

افول دولت اسرائیل: رویکردی قرآنی

محمد شجاعیان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹

چکیده: تشکیل دولت جعلی اسرائیل در فلسطین و غصب سرزمین فلسطینیان توسط صهیونیست ها بار دیگر موضوع قوم یهود و فتنه های آنها مورد را توجه اندیشمندان، بویژه متفکران مسلمان قرار داده است. در این میان پرداختن به آیات قرآن در زمینه خصوصیات این قوم و اقدامات آنها از اهمیت بیشتری دارد. در موضوع شکست دولت اسرائیل از منظر قرآن، در پی پاسخ به این پرسش هستیم که آیا زوال و اضمحلال این دولت دارای مستندات از قرآن است؟ اهمیت پاسخ به این پرسش را می توان از منظر ایجابی، تقویت محور مقاومت در فلسطین و کشور های جهان اسلام دانست. مساله قطعی بودن زوال و فروپاشی دولت اسرائیل در پژوهش حاضر از منظر آیات قرآن مورد بررسی قرار می گیرد. (مساله پژوهش) روش پژوهشی که مورد استفاده قرار گرفته «روش تحقیق موضوعی» است. این روش از جمله روشهایی است که در مطالعات علوم انسانی با رویکردی قرآنی مورد استفاده بسیاری از پژوهشگران این عرصه قرار گرفته است. (روش پژوهش). نتایج حاصل از بررسی صورت گرفته از آیات قرآن نشان می دهد دولت اسرائیل به استناد آیات متعدد، دچار زوال و اضمحلال قطعی خواهد شد. در این میان دو سته از آیات قابل ذکر است. آیاتی که به صورت عام نشان از سقوط دولتهایی است که ولایت غیر الهی را پذیرفته اند و همچنین آیات چهارم تا هشتم سوره بنی اسرائیل که به طور خاص اثبات کننده سقوط قطعی دولت بنی اسرائیل در منطقه فلسطین و اطراف مسجد الاقصی است (یافته های پژوهش).

واژگان اصلی: دولت اسرائیل، فلسطین، قرآن، مقاومت.

^۱دانشیار گروه علوم سیاسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. shojaiyan@rihu.ac.ir

۱. مقدمه

قرآن کریم در آیات بسیاری به قوم بنی اسرائیل، اقدامات آنها و مخالفت های آنها با انبیاء الهی پرداخته است. در دوران معاصر و پس از تشکیل دولت جعلی اسرائیل در فلسطین و غصب سرزمین فلسطینیان توسط صهیونیست ها بار دیگر موضوع قوم یهود و فتنه های آنها مورد توجه اندیشمندان بویژه متفکران مسلمان قرار گرفته است. در این میان پرداختن به آیات قرآن در زمینه خصوصیات این قوم و اقدامات آنها از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. بر این اساس، در موضوع شکست دولت اسرائیل از منظر قرآن، در پی پاسخ به این پرسش هستیم که آیا زوال و اضمحلال این دولت دارای مستندات از قرآن است؟ اهمیت پاسخ به این پرسش را می توان از منظر ایجابی، تقویت محور مقاومت در فلسطین و کشور های جهان اسلام دانست. از سوی دیگر، رهبر معظم انقلاب اسلامی در سالهای اخیر در موارد متعددی، فروپاشی و سقوط قطعی صهیونیست ها و دولت آنها در فلسطین، طی ۲۵ سال آینده را به صراحت مطرح کرده اند. بررسی قرآنی این موضوع در واقع تبیین مستندات قرآنی این دیدگاه خواهد بود. ایشان، در حداقل در دو مورد به صراحت ایده ی افول اسرائیل در ۲۵ سال آینده را به صراحت مطرح کرده اند. برای اولین بار شهریور ماه سال ۱۳۹۴ ایشان تاکید کردند: « برخی صهیونیست ها گفته اند با توجه به نتایج مذاکرات هسته ای، بیست و پنج سال آینده از دغدغه ی ایران آسوده شده ایم. اما ما به آنها می گوئیم شما بیست و پنج سال آینده را اصلاً نخواهید دید و به فضل الهی، چیزی به نام رژیم صهیونیستی در منطقه وجود نخواهد داشت» (۱۳۹۴/۶/۸) رهبر انقلاب همچنین در دیدار دبیر کل جهاد اسلامی فلسطین در سال ۱۳۹۵ با دیگر در این زمینه بیان کردند: « رژیم صهیونیستی همچنان که قبلاً گفته ایم به شرط مبارزه ی همگانی و اتحاد فلسطینی ها و مسلمانان، صهیونیست ها در بیست و پنج سال آینده و چچود خارجی نخواهد داشت» (۱۳۹۵/۹/۲۴) البته رهبری انقلاب، در سالهای مختلف درباره ی سقوط قطعی دولت اسرائیل، سخنان صریحی نیز بیان کرده اند بدون اینکه زمان مشخصی را برای آن ذکر کنند. صرفاً قطعی بودن نابودی آن مورد تاکید قرار گرفته است. به عنوان نمونه می توان به موارد ذیل اشاره کرد: « نباید شک کرد که شجره ی خبیثه ی اسرائیل که "اجتثت من فوق الارض

مالها من قرار" (۱۲۶: ابراهیم) هیچ پایه و پایگاهی و استمراری نخواهد داشت و بی شک نابود خواهد شد». (۱۳۷۰/۸/۱۵) «یقین بدانید که اگر همه ی امکانات جهان اسلام و حتی بخشی از آن در این مسیر به کار گرفته شده ما شاهد زوال و نابودی رژیم صهیونیستی خواهیم بود.» (۱۳۸۰/۲/۴) «فلسطین قطعاً آزاد خواهد شد و به مردم بر خواهد گشت و در آنجا دولت فلسطین تشکیل خواهد شد. در این ها هیچ تردیدی نیست.» (۱۳۸۸/۱۲/۸) «قطعاً فلسطین به دست مردم فلسطین بر خواهد گشت و این زائده دروغی جعلی از صحنه ی جغرافیا محو خواهد شد در این تردیدی نیست.» (۱۳۹۱/۵/۲۵) مساله قطعی بودن زوال و فروپاشی دولت اسرائیل در پژوهش حاضر از منظر آیات قرآن مورد بررسی قرار می گیرد. روش پژوهشی که مورد استفاده قرار گرفته «روش تحقیق موضوعی» است. این روش از جمله روشهایی است که در مطالعات علوم انسانی با رویکردی قرآنی مورد استفاده بسیاری از پژوهشگران این عرصه قرار گرفته است. (صدر، ۱۳۵۹؛ پاکتچی، ۱۳۹۱؛ لسانی، ۱۳۹۳)

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه موضوع پژوهش حاضر می توان به برخی منابع اشاره کرد. در مقاله «پژوهشی در مبانی نظری پیش بینی مقام معظم رهبری مبنی بر نابودی اسرائیل» که توسط آقایان محیطی و قانع انجام شده است، پس از بررسی معنای پیش بینی و چالشهای آن، تلاش شده است مستندات قرآنی پیش بینی رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره آینده اسرائیل مورد بررسی قرار گیرد. از این جهت این مقاله با پژوهش حاضر قرابت دارد. با این وجود بحث های تفسیری مقاله بویژه درباره سوره بنی اسرائیل اندک است و طی صرفاً یک صفحه مطرح می شود. (محیطی و قانع، ۱۳۹۸) وجه تمایز دیگر پژوهش حاضر در برخی نتایج بدست آمده از مباحث تفسیری است. با این حال از پژوهش آقایان محیطی و قانع در بحث آیات عام دلالت کننده بر سقوط دولت اسرائیل استفاده شده است. مهدی جاودانی مقدم و عباس برجویی فرد نیز با رویکردی آینده پژوهشی به بررسی نتایج راه حل مقام معظم رهبری (برگزاری همه پرسی و تسلیح کرانه باختری) بر آینده رژیم صهیونیستی پرداخته اند. (جاودانی مقدم و برجویی فرد، ۱۳۹۴) مقاله «

ارزیابی دیدگاه مفسران درباره زمان وقوع فساد و سرکوبی بنی اسرائیل قبل از اسلام» نیز امکان وقوع فساد بنی اسرائیل قبل از طلوع اسلام و بعثت پیامبر اکرم (ص) را رد می کند و بر پایه برخی شواهد تاریخی و روایی زمان وقوع فساد را حوالی زمان ظهور می داند. این مقاله از این جهت با پژوهش حاضر مشترکاتی دارد اما پژوهش حاضر معتقد است یکی از فسادهای بنی اسرائیل مربوط به قبل از اسلام است و از این جهت با مقاله آقایان شریف، همتی و مطهری نژاد متفاوت است. (شریف، همتی و مطهری نژاد، ۱۴۰۱) آقایان شریف و خلیفه واقفی در مقاله ای با عنوان « واکاوی زمان تحقق نابودی صهیونیسم جهانی بر اساس آیات آغازین سوره اسراء» معتقدند فساد بنی اسرائیل هم در منطقه فلسطین و هم در سایر مناطق اتفاق می افتد. همچنین احتمال وقوع یکی از فسادهای بنی اسرائیل را در دوران معاصر بر سایر احتمالات ترجیح می دهند. (شریف و خلیفه واقفی، ۱۴۰۲) تمایز پژوهش حاضر با این مقاله، آن است که فساد را مسجد الاقصی و اطراف آن و از طریق وجود یک دولت یهودی می داند و در این زمینه به شواهد از آیات سوره بنی اسرائیل استناد می کند. در مجموع می توان پژوهش حاضر با توجه به تمرکزی که بر مباحث مربوط به دولت و تفسیر سیاسی آیات ابتدایی سوره بنی اسرائیل دارد و برخی نتایجی که به دست می آورد، از نوآوری برخوردار است.

۳. نوع شناسی آیات قرآن درباره آینده دولت اسرائیل

برسی آیات قرآن نشان می دهد پیش بینی افول و اضمحلال قطعی دولت اسرائیل، از مستندات قرآنی متقنی برخوردار است. مبانی نظری قرآنی این ایده درباره ی نابودی قطعی دولت بنی اسرائیل از طریق آیات بسیاری قابل اثبات است. آیات قرآن کریم در این زمینه در دو سطح مطرح است. سطح اول آیاتی که بر رفتنی بودن و نابود شدن حاکمیت های ظالم و غیرالهی و حکومت صالحان و مومنان تاکید می کند. سطح دوم آیاتی که مشخصاً به فساد و ظلم و استکبار و برتری جوئی بنی اسرائیل و شکست قطعی آنها در سرزمین فلسطین می پردازد.

۳.۱. دسته اول آیات درباره ی افول دولت اسرائیل

در این بخش، می توان به آیاتی استناد کرد که به صورت عام بر ناپایداری بودن وریشه کن شدن و سست بودن پایه های حکومت های ظالم و مفسد و همچنین نصرت الهی مومنان و حاکمیت بندگان صالح در زمین تاکید می کنند. بر اساس این دسته از آیات، اسرائیل نیز به عنوان یکی از مصادیق نظام های مفسد و غیرالهی، دچار اضمحلال و سقوط خواهد شد. در این زمینه می توان به ۴۱ سوره عنکبوت، آیه ۱۰۵ سوره انبیاء و آیه ۳۶ سوره ابراهیم استناد کرد.

به عنوان نمونه در سوره عنکبوت بر سست بودن پایه های حکومت های غیرالهی تاکید می شود: « مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیا کمثل العنکبوت اتخذت بیتا و ان اوهن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون » « مثل کسانی که غیر از خدا را اولیا خود برگزیدند مثل عنکبوت است که خانه ای برای خود انتخاب کرده در حالی که سست ترین خانه ها، خانه ی عنکبوت است اگر می دانستند » (عنکبوت: ۴۱) (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی) طبق نظر علامه طباطبائی (ره)، اطلاق آیه شامل تمام اقسام شرک می شود. هم چنین کسانی که در امری از امور، غیر خدا را ولی خود قرار داده است را در بر می گیرد. (طباطبائی، ۱۴۳۰: ۱۳۱) در سوره انبیاء نیز آینده محتوم زمین را حکومت صالحان معرفی می کند: « ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون » « در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم بندگان شایسته ام، وارث (حکومت) زمین خواهند شد. » (انبیاء: ۱۰۵) (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی) آیه ۲۶ سوره ابراهیم نیز بر بی ثباتی شجره خبیثه تاکید می کند: « و مثل کلمه خبیثه کشجره خبیثه اجثت من فوق الارض مالها من قرار » « و کلمه ی خبیثه (وسخن ناپاک) را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از زمین ریشه کن شده و قرار ثباتی ندارد » (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی) رهبری معظم انقلاب، معتقدند چون اسرائیل به کشتار مردم مظلوم فلسطین می پردازد و جز آزار و شر از این رژیم بر نمی آید شجره ی خبیثه ای که ثبات و قرار نخواهد داشت و قطع نابود خواهد شد. (۱۳۷۰/۸/۱۵، ۱۳۸۲/۱۱/۸)

شیوه ی استدلال برای اثبات افول قطعی دولت اسرائیل به این آیات به این صورت است: گزاره ی اول (کبری قیاس): خداوند قطعا مومنان را یاری می کند و آنها وارثان

حکومت در زمین خواهند بود و حکومت های غیر الهی، نابود خواهند شد. گزاره ی دوم: (صغری قیاس) رژیم اسرائیل با توجه به آنچه در ۷۵ سال گذشته انجام داده است مصادق حکومت غیرالهی است که بنیان خود را بر اشغال و تصرف سرزمین فلسطین، اخراج آنها از سرزمین شان، کشتار و قتل عام مردم، زنان، کودکان و حتی بیماران قرار داده است. نتیجه ی استدلال آن است که دولت اسرائیل سست ترین بنیان ها را دارد که ریشه ای ندارد و پایدار نخواهد ماند.

۳.۲. دسته ی دوم آیات درباره ی افول دولت اسرائیل

این دسته از آیات، به طور مشخص درباره ی فساد و برتری جوئی بنی اسرائیل و شکست قطعی آنها در سرزمین فلسطین، است. آیات چهارم تا هشتم سوره ی بنی اسرائیل بر این موضوع تاکید می کند. این آیات، محل بحث های بسیار زیاد مفسران بویژه در دوره ی معاصر بوده است و در این زمینه آراء و نظریات مختلفی ارائه شده است. در دوره ی معاصر و به دلیل تشکیل دولت جعلی اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و غصب سرزمین مردم فلسطین و اخراج و کشتار آنها، بحث ها و نظریات بیشتری درباره ی این آیات و تطبیق آنها با اقدامات دولت اسرائیل و آینده ی فلسطین، مطرح شده است. در واقع در پرتو آنچه در دوره معاصر در منطقه ی فلسطین رخ داده، این آیات، مورد بازخوانی قرار گرفته است. رهبری معظم انقلاب در سال ۱۳۵۹، درباره ی آینده ی فلسطین و قدس تاکید می کنند که «خداوند در سوره ی بنی اسرائیل به این قوم خطاب می کند که شما فساد می کنید و به مستضعفان طغیان می کنید و ارزش های انسانی را نادیده می گیرید و لذا محکوم به فنا و نابودی هستید.» (۱۳۵۹/۵/۱۷). اما آیات چهارم تا هشتم سوره بنی اسرائیل:

«و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتب لتفسدن فی الارض مرتین و لتعلن علوا کبیرا * فاذا جاء وعد اولهما بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باس شدید فجاسوا خلال الدیار و کان وعدا مفعولا * ثم رردنا لکم الکره علیهم و امددکم باموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیرا * ان احستتم احستتم لانفسکم و ان اساتم فلها فاذا جاء وعد الاخره لیسوا و جوهکم و لیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مره و لیتبروا ما علو تنبرا * عسی ربکم ان یرحمکم و

ان عدتم عدنا وجعلنا جهنم للكافرين حصيرا» «ما به بنی اسرائیل در کتاب آسمانی اعلام کردیم که دو بار در زمین فساد خواهید کرد و برتری جوئی بزرگی خواهید نمود* هنگامیکه نخستین وعده فرا رسید گروهی از بندگان پیکار جوی خود را بر ضد شما برمی انگیزیم تا (شما را سخت درهم کوبند حتی برای بدست آوردن مجرمان) درون خانه ها را جستجو کنند و این وعده ای است قطعی* سپس شما را بار دیگر بر آنها چیره می کنیم و شما را به وسیله ی اموال و فرزندان کمک خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می دهیم* اگر نیکی کنید به خودتان نیکی می کنید و اگر بدی کنید باز هم به خود می کنید و هنگامی که وعده ی آخر فرا رسید (آنچنان دشمن بر شما سخت خواهد گرفت که) آثار غم و اندوه در چهره ی شما ظاهر می شود و آنها داخل مسجد (الاقصی) می شوند همانگونه که بار اول وارد شدند و آنچه را زیر سلطه (خود) می گیرند درهم کوبیده و نابود می کنند* امید است پروردگار بر شما رحمت آورد و اگر برگردید ما هم باز می گردیم و جهنم را برای کافران زندان سختی قرار داریم.» (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی) با توجه به اینکه آیات ابتدایی سوره بنی اسرائیل ارتباط بسیار نزدیک تری با آینده رژیم جعلی اسرائیل در سرزمین فعلی فلسطین دارد، در נוشار حاضر، دلالت های سیاسی این آیات و آینده ای که برای دولت اسرائیل آن متصور است، مورد بررسی قرار می گیرد.

۴. دلالت های سیاسی آیات آغازین سوره بنی اسرائیل

در این بخش برخی استلزامات سیاسی مورد نظر آیات چهارم تا هشتم بررسی می شود. در ابتدای آیه چهارم، خداوند با بکار بردن واژه «قضا» از قطعی بودن آنچه بیان خواهد شد خبر می دهد. این واژه در قرآن در معانی متعددی بکار رفته است (طوسی، ۱۳۸۸: ۴۴۷) از جمله به معنای خلق کردن، قضاوت کردن، دستور دادن و خبر دادن از واقعه ای که اتفاق خواهد افتاد. در اینجا، قضا به معنای اعلام کردن و خبر قطعی و حتمی از آنچه که اتفاق خواهد افتاد، بکار رفته است. بر این اساس خداوند به بنی اسرائیل خبر می دهد که آنها قطعاً دوبار فساد و ظلمی بزرگ انجام خواهد داد و این فساد امری قطعی و تخلف ناپذیر است. (زمخشری، ۱۴۳۰: ۵۹۰؛ طبرسی، ۱۴۲۹: ۱۲۱)

هرچند نباید از قطعی بودن وقوع این امر در آینده، برداشتی جبرگرایانه داشت. به این معنا که بنی اسرائیل را در موضوع فساد، مجبور و بدون اختیار دانست. زیرا اطلاق این آیات این برداشت را رد می کند. آیات در مقام تبیین عملکرد قوم بنی اسرائیل و مجازات آنها توسط خداوند است و در صورت مجبور بودن، مجازات نمی تواند صحیح باشد. همچنین اگر برداشت جبرگرایانه داشته باشیم، آنوقت واژه قضاء را از معنای اعلام و اخبار قطعی خارج کرده ام و آن را به معنای حکم کردن و امر کردن در نظر گرفته ایم. در حالیکه چنین برداشتی نمی تواند صحیح باشد زیرا خداوند به فساد، امر نمی کند. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۴) همچنین فساد، در مسجد الاقصی و سرزمین های اطراف آن اتفاق خواهد افتاد. به عبارت دیگر مقصود از واژه «الارض» در آیه چهارم به قرینه آیات قبلی و بعدی به ویژه آیه ی هفتم که سخن از مسجد الاقصی را مطرح می کند، سرزمین فلسطین و اطراف آن است. در ابتدای سوره نیز بحث از مسجد الاقصی مطرح شده است. در نتیجه، موضوع آیات ۴ تا ۸، وقایعی است که در سرزمین فلسطین و در آینده حیات قوم بنی اسرائیل، تحقق خواهد یافت. مفسران مختلف درباره ی اینکه مقصود از واژه «الارض» سرزمین فلسطین است و مقصود از واژه «الکتاب» نیز تورات است تقریباً توافق دارند. (طبرسی، ۱۴۲۹: ۱۲۱؛ طباطبائی، ۱۴۳۰: ۳۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۴) مهم ترین دلیل هم سیاق آیات، بویژه آیات قبل و بعد است. با این توضیحات به بررسی دلالت های سیاسی این آیات درباره دولت بنی اسرائیل در فلسطین و آینده قطعی آن می پردازیم.

۴.۱. فساد اول و شکست دولت بنی اسرائیل

موضوع محوری آیات چهارم تا هشتم، فساد بنی اسرائیل است که نتایج سیاسی و اجتماعی قابل ملاحظه ای دارد. اما مقصود از فساد مورد اشاره در آیات چیست؟ شیخ طوسی مقصود از فساد را به طور کلی کشتن مردم از روی ظلم، مسلط شدن به اموال آنها به زور و خراب کردن خانه های مردم آنها از روی تعدی و ظلم، می داند (طوسی، ۱۳۸۸: ۴۴۸) شیخ طبرسی نیز فساد را به معنای ظلم، گرفتن خانه های مردم، کشتن انبیاء و ریختن خون می داند (طبرسی، ۱۴۲۹: ۱۲۱). بر این اساس، به طور کلی

مقصود از فساد، اعمال ناشایست و تعدی به حقوق دیگران، خون ریزی از روی ظلم و ستم، غصب سرزمین های دیگران و اخراج آنها، کفر و شرک، دروغ و ربا خواری ریختن خون است. اما درباره اینکه این فساد و استکباری که مورد نظر آیه چهارم است به لحاظ تاریخی شامل چه اتفاقات و وقایعی در تاریخ قوم بنی اسرائیل می شود، میان مفسران اختلاف نظر وجود داد. مرحوم علامه مغنیه در تفسیر کاشف، نکته مهمی از آیه برداشت می کند که جنبه ی سیاسی خاصی دارد و ما را در فهم مقصود از آیه ی چهارم و آیات بعد و همچنین رفع برخی اختلافات در مقاسیه و تطبیق آیات بر وقایع تاریخی کمک می کند. ایشان تاکید می کند مقصود از فساد صرفا معنای عام آن شامل کفر، دروغ، رباخوری و توطئه و امثال آن نیست. این عمال ظالمانه و مفسده آمیز، رسم مرسوم و آیین همیشگی اسرائیلیان در دوران های مختلف بوده است. در این زمینه می توان به آیه ۶۴ سوره ی مائده اشاره کرد که درباره ی طغیان، کفر و فساد یهود و از بین رفتن آنها توسط خداوند است. به نظر علامه مغنیه، فساد مورد نظر در آیه، فساد به معنای عام آن نیست. بلکه فسادی است که از طریق دولت و حکومت تحقق می یابد. به این دلیل که در عبارت بعد، بنی اسرائیل با عبارت «ولتعلن علوا کبیرا» مورد خطاب قرار می گیرد. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۵) در مواردی قرآن واژه «علو» را درباره طغیان و فساد ی به کار می برد که توسط حاکمان صورت می پذیرد. به عنوان نمونه در آیه ۴ سوره ی قصص، فرعون، علوکننده در زمین معرفی می شود: «ان فرعون علا فی الارض». همچنین آیه ۸۳ سوره ی قصص، تاکید می کند که: «تلك الدار، الاخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا». بر این اساس، با این برداشت علامه مغنیه، معنای آیه، آن است که بنی اسرائیل دوبار، دولت و حکومت به دست خواهند آورد و حکومت را ابزاری برای فساد بزرگ و خطرناک قرار خواهند داد که هیچ فساد ی با آن قابل مقایسه نخواهد بود. بنی اسرائیل در نتیجه به دست آوردن حکومت، مقدسات را مباح می دانند، حرمت ها را هتک می کنند، ارزشها و اخلاق و حقوق خداوند و انسان ها از بین خواهد برد. بر این اساس و به تصریح قرآن، بنی اسرائیل در هر حالی که حکومت را به دست آورند و سلطه پیدا کنند، طغیان فساد و برتری جوئی خواهند کرد (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۶) ایشان همچنین تاکید می کنند آنچه دولت صهیونیستی در فلسطین در دوران

معاصر انجام داده است، چندان جای شگفتی ندارد. هرچند حکومت هایی که توسط پیامبران الهی، در میان قوم خود تشکیل داده اند، مانند حکومت های طالوت (ع)، داوود (ع) و سلیمان (ع) از این قاعده مستثنی هستند.

برای تایید دیدگاه علامه مغنیه از آیه ی ۴، می توان استناد دیگری نیز ارائه کرد و آن واژه ی «کره» در آیه ششم است. واژه «کره» از کلمه «کر» به معنای رجوع و برگشتن گرفته شده است. واژه «تکرار» نیز از همیشه ریشه گرفته شده است. به همین دلیل برای شخصی که به صورت مکرر به دشمن حمله می کند صفت «کرا» بکار برده می شود. (ابن منظور، ۱۴۲۶: ۳۴۱۱؛ ابن فارس، ۱۴۲۹: ۸۷۲؛ فراهیدی، ۱۴۲۶: ۸۳۵) بر این اساس واژه «کره» به معنای رجوع و بازگشت است. چنانچه در آیه ۱۶۷ سوره بقره، کسانی که غیر خداوند را برای پرستش انتخاب کرده اند در روز قیامت آرزوی بازگشت دوباره به دنیا را دارند واژه «کره» درباره درخواست آنها بکار می رود. (قرشی، ۱۳۷۲: ۹۹) در آیه مورد بحث، یعنی آیه ششم نیز خداوند واژه «کره» را برای بیان بازگشت قدرت سیاسی و حکومت به بنی اسرائیل بکار می برد. (قرشی، ۱۳۷۲: ۱۰۰) در نتیجه آیه ششم تاکید می کند پس از فساد اول بنی اسرائیل و شکست آنها، خداوند دوباره دولت و سلطه را به آنها بازخواهد گرداند. این بازگرداندن، نشان از آن دارد که در مرحله ی اول نیز، بنی اسرائیل، حکومت را در اختیار داشتند و در اثر فساد که انجام دادند، سلطه ی آنها از طریق مبعوث شدن بندگان از سوی خداوند، از دست آنها خارج می شود و آنها از حاکمیت کنار گذاشته می شوند و به مصیبت هایی مانند اسارت، خواری و قتل گرفتار می شوند.

در آیه پنجم تاکید می شود وقتی زمان اولین وعده فرا رسید، خداوند گروهی از بندگان پیکارجو و جنگجوی خود را بر علیه آنها برمی انگیزاند. در واقع این بندگان، موفق می شوند دولت بنی اسرائیل در منطقه ی فلسطین را شکست دهند و سرزمین آنها را فتح کنند و بر آنها سلطه پیدا کنند. دو عبارت وجود دارد نشان دهنده شکست دولت بنی اسرائیل است. یکی عبارت «فجاسوا خلال الدیار» است که در این آیه وجود دارد. دیگری عبارت «لیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مره» که در آیه ی ۷ وجود دارد. این دو عبارت نشان دهنده ی شکست دولت بنی اسرائیل است. اینکه دشمنان بنی اسرائیل به

مسجد الاقصی و خانه های بنی اسرائیل وارد می شوند، نشان دهنده فروپاشی و سقوط اقتدار سیاسی و دولت آنهاست.

قرآن پژوهان و مفسران درباره اینکه مقصود از «عبادا لنا اولی باس شدید» چیست، اختلاف دارند. در این زمینه دو دیدگاه کلی قابل طرح است. دیدگاه اول و مشهور آن است که «عبادا لنا» ضرورتاً به معنای بندگان صالح و مومن الهی نیست بلکه کسانی که بر بنی اسرائیل در فساد اول آنها مسلط می شوند، می توانند غیرمومنان نیز باشند. بر این اساس این احتمال وجود دارد که کفار از سوی خداوند برای سلطه بر یهود مسلط شوند. در این صوت مقصود از مبعوث شدن آنها، این است که خدا آنها را رها می کند و مانعی برای آنها ایجاد نمی کند. کما اینکه در آیه ۱۳۹ سوره انعام تأکید می شود «و کذلک نولی بعض الظالمین بعضاً بما کانوا یکسبون» در این آیه خداوند مبعوث کردن ظالمین و سلطه برخی از آنها بر برخی دیگر از آنها را به خودش نسبت می دهد. (الزمخشری، ۱۴۳۰: ۵۹۰) تفسیر مجمع البیان و تفسیر المیزان نیز همین دیدگاه را دارند و معتقدند «عبادا لنا» ضرورتاً به معنای بندگان مومن و صالح نیست. (طبرسی، ۱۴۲۹: ۱۲۲؛ طباطبایی، ۱۴۳۰: ۳۹) در نتیجه معنای «بعثنا علیکم» یعنی اینکه به آنها اجازه می دهیم و آنها را از آنچه که می خواهند انجام دهند، حتی از خونریزی، قتل غارت اموال و حتی تخریب مسجد الاقصی باشد، منع نمی کنیم. (طبرسی، ۱۴۲۸: ص ۳۶۱) از آنجا که این مبعوث کردن و برانگیختن برای انتقام و خوار کردن بنی اسرائیل است، می توان آن را بعثت از سوی خداوند و بعثتی الهی دانست. چون این برانگیختن به دلیل فساد و استکباری است که بنی اسرائیل در سرزمین فلسطین انجام داده اند، می توان کفار و ظالمین را بندگان خدا بدانیم که به واسطه ی ظلم صورت گرفته از سوی بنی اسرائیل بر آنها مسلط می شوند و مرتکب قتل، اسارت، تخریب خانه ها و ویران کردن مراکز عبادت بویژه مسجد الاقصی و سوزاندن کتب الهی می شوند. (طباطبایی، ۱۴۳۰: ۴۰-۳۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۷؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۳۴) در مقابل، نظریه ی دیگر آن است که عبارت «عبادا لنا» نشان می دهد که شکست بنی اسرائیل باید توسط بندگان صالح صورت گیرد. ظاهر عبارت «بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باس شدید» نیز نشان می دهد انتقام گیرندگان مردان با ایمان بودند که شایسته ی نام «عباد» و عنوان «لنا» و همچنین

«بعثنا» بوده اند. هر چند طرفداران نظریه ی دوم می پذیرند که عنوان «بعث» و «عباد» در قرآن همیشه درباره ی پیامبران و بندگان صالح به کار نرفته است. اما این موضوع به تنهایی نمی تواند دلالت ظاهر آیه را نقض کند و باید قرینه ی قاطع تری در این زمینه ارائه شود که بندگان ظالم و کافر نیز می توانند مصادق این عبارت آیه ی پنجم باشند. مکارم شیرازی، (۱۴۲۱: ۴۰۳) دلالت مهم این دیدگاه ان است که آنچه مورد نظر آیه ۵ است هنوز اتفاق نیفتاده است. (قرائتی، ۱۳۸۸: ۲۱) طرفداران دیدگاه اول واژه ی «عباد» را به معنای بندگان تکوینی خداوند در نظر می گیرند. در این معنا همه ی مخلوقات از جمله انسان ها، فارغ از اینکه مومن باشند یا کافر، به لحاظ خلقت و تکوین، بندگان خدا محسوب می شوند و در این زمینه تفاوتی میان مومنان و کافران وجود ندارد. دیدگاه دوم، معتقد است مقصود آیه و معنای واژه «عباد»، بندگان تشریعی هستند یعنی کسانی که از بین کفر و ایمان، با اختیار خویش، ایمان را برگزیده اند و به دستورات الهی، توجه می کنند و آنها را مبنای اعمال خود قرار می دهند. به نظر می رسد دیدگاه اول، با توجه به کاربرد های قرآنی واژه «عباد» از دلایل و مستندات بهتر و قوی تری برخوردار است. ضمن آنکه مستندات تاریخی بویژه شکست اول دولت یهود در سرزمین فلسطین نیز دیدگاه اول را تایید می کند. در این زمینه می توان به تاریخ طبری اشاره کرد. طبری بیان می کند بعد از وفات یوشع بن نون تا بازگشت قدرت به بنی اسرائیل چهارصد و شصت سال طول کشید. بعد از حزقیل، از پیامبران بنی اسرائیل، آنها پیمان خداوند که در تورات بود را شکستند و به بت پرستی روی آوردند. سپس خداوند الیاس را بری هدایت آنها مبعوث کرد. او نیز آنها را به سوی خداوند دعوت و از عبادت بت ها منع کرد اما به جز یکی از پادشاهان بنی اسرائیل، کسی دعوت او را نپذیرفت و همین یک نفر نیز پس از مدتی کافر شد و به عبادت بتها پرداخت. (طبری، ۱۳۶۲: ۳۷۵-۳۷۴) در آن مقطع در هر منطقه ای یک پادشاه حکومت می کرد. بعد از الیاس، یسع به پیامبری مبعوث شد. فساد آنها موجب شد صدوقچه بنی اسرائیل که مایه آرامش و پیروزی آنها بود مفقود شود. پس از گم شدن صدوقچه و اختلاف و گمراهی بنی اسرائیل، اولین کسی که بر آنها مسلط شد کوشان از نسل لوط بود. او آنها را خوار و زیون کرد. (طبری، ۱۳۶۲: ۳۷۸-۳۷۷). بر اساس آنچه از آیات آغازین سوره بی اسرائیل، می توان گفت بازگشت

قدرت و سلطه سیاسی به دلیل توجه آنها به خداوند و توبه از اعمال ناشایست تحقق یافت.

۴.۲. بازگشت قدرت سیاسی به بنی اسرائیل و عوامل آن

آیه ششم به بازگشت قدرت و سلطه سیاسی به بنی اسرائیل اشاره می‌کند. عبارت «ثم ردنا لكم الكر» به این معناست که بنی اسرائیل بعد از شکست اولی که در نتیجه ی فساد در سرزمین فلسطین و اطراف آن داشتند، دوباره دولت را به دست می‌گیرند. واژه "کره" به معنای بازگشت دولت و اقتدار است. (قرشی، ۱۳۷۲: ۱۰۰) همانگونه که علامه طباطبایی تاکید می‌کند بازگشت دولت و قدرت سیاسی به بنی اسرائیل به صورت تدریجی صورت گرفته است. چون لازمه امداد و کمک کردن به آنها به وسیله ی اموال و فرزندان و افزایش نفرات آنها، تدریجی بودن است و نیازمند زمان قابل توجهی است. دلیل بازگشت دولت به بنی اسرائیل و مسلط شدن آنها در آیه ی هفتم بیان می‌شود. چون بنی اسرائیل به نیکی، خیر و احسان بازگشتند، خداوند هم دولت را به آنها باز گرداند. خلاصه اینکه چون فساد کردند قدرت و دولت را از دست دادند و چون توبه کردند و به طاعت و عبودیت خداوند پرداختند و به خیر و نیکی و احسان روی آوردند، به دولت و قدرت سیاسی دست یافتند.

مطابق نقل تاریخ طبری، پس از درخواست بنی اسرائیل، شموئیل برای آنها پادشاهی مشخص کرد تا با او به جنگ عمالقه به رهبری جالوت بروند و خود را از سلطه آنها نجات دهند. (طبری، ۱۳۶۲: ۳۸۵) آیات ۲۴۶ تا ۲۵۱ سوره بقره، این موضوع را مورد اشاره قرار می‌دهد. در این جنگ، رهبری بنی اسرائیل به فرمان خداوند با طالوت بود. لذا بنی اسرائیل به جهاد پرداختند و به پیروزی دست یافتند. بعد از طالوت، داوود(ع) و سلیمان(ع) رهبری بنی اسرائیل را بر عهده گرفتند و دارای ملک و پادشاهی شدند. (طبری، ۱۳۶۲: ۳۹۰-۴۰۱)

در آیه ششم، خداوند دو مورد از عوامل قدرت سیاسی را برمی‌شمرد: اموال (قدرت اقتصادی و ثروت) و فرزندان (جمعیت و منابع انسانی). این دو عامل موجب شد بنی اسرائیل بتوانند دشمنان خود را شکست دهند و بار دیگر قدرت و حکومت را

در اختیار قرار گیرند. در اینجا سوالی که مطرح می شود آن است که آیا ضرورتی برای کسب اموال و افزایش نفرات و جمعیت های انسانی برای مومنان وجود دارد؟ پاسخ را باید در این موضوع جستجو کرد که اگر این دو عامل با هدف حاکمیت الهی و کلمه ی توحید مورد توجه قرار می گیرد آنوقت می تواند مطلوب باشد و بلکه ضروری. اگر حاکمیت توحید و به دست گرفتن قدرت سیاسی را به عنوان مقدمه ی آن حاکمیت ضروری بدانیم، آنوقت، ضرورت کسب ثروت و قدرت انسانی، اهمیت و ضرورت خود را نشان خواهد داد.

۴.۳. اصول ظهور و سقوط دولت ها

در آیه ی هفتم عبارت «ان احستم احستم لانفسکم و ان اساتم فلها» بیان کننده یکی از سنتهای ثابت خداوند در حیات سیاسی و اجتماعی انساهاست. در این آیه، یک سنت اجتماعی مورد تاکید قرار می گیرد که در همه اجتماعات بشری جریان دارد و آن اصول ظهور و سقوط دولت هاست. یعنی فرآیند بزرگی گری و استکبار از یک سو توسط یک جامعه و از بین رفتن آن جامعه از سوی دیگر است. در این فرآیند تاریخی و سنت اجتماعی الهی، همه اجتماعات بشری یکسان هستند و تفاوتی میان مومنان و غیرآنها وجود ندارد. اعمال صحیح و مصلحانه نتایج ایجابی و اعمال ناشایست و فساد هم نتایج سلبی دارد. این موضوع یک قاعده و قانون الهی تکوینی است که در همه ی اجتماعات بشری جریان دارد. می توان گفت سنت الهی در جوامع انسانی بر این قرار گرفته است که آنها به مسیر عبودیت و توحید هدایت شوند و امکان رسیدن به این هدایت را در اختیار آنها قرار گیرد. به این صورت که اسباب طاعت و عبادت از یک سو و اسباب معصیت و طغیان را از سوی دیگر در اختیار جوامع بشری و اجتماعات انسانی قرار می گیرد. این معنا را آیه ۳ سوره انسان به صراحت مورد تاکید قرار می دهد: «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا». اگر مسیر عبودیت و بندگی توسط اکثریت جامعه انتخاب شود، جامعه به سمت اعمال نیک و صلاح و خیر پیش خواهد رفت. سعادت دنیا و آخرت نصیب چنین جامعه ای می شود. اگر طغیان و سرکشی از عبودیت خدا انتخاب شد در نتیجه ی آن، غیرخدا مورد تبعیت و اطاعت قرار گرفت

آنگاه، معصیت و گرفتاری در دنیا و عذاب در آخرت، گریبان گیر چنین جامعه ای خواهد شد. بر این اساس، همانگونه که علامه طباطبایی تاکید می کند، این آیات، بیان کننده یک سنت عام و یک قانون فراگیر در اجتماعات بشری است که به صورت مصداقی و عملی درباره قوم بنی اسرائیل به شرحی که در اینجا بیان شد، تحقق یافته است. (طباطبایی، ۱۴۳۰: ۳۵). این قاعده در صورت فراهم بودن شرایط و مقدمات آن، درباره ی جوامع و اجتماعات دیگر نیز به وقوع خواهد پیوست و مختص به یک جامعه خاص یا یک مقطع تاریخی خاص نیست. اصلی که بدین ترتیب از آیات قابل استنباط است، بیان کننده یک سنت عام سیاسی در جوامع بشری است. می توان این اصل را به عنوان «علت تشکیل و اضمحلال دولت ها» مورد توجه قرا داد.

۴.۴. فساد و شکست دوم دولت بنی اسرائیل در فلسطین

در آیه ی هفتم، موضوع فساد دوم مورد تاکید قرار می گیرد. از ظاهر آیه بر می آید که شکست دولت بنی اسرائیل در این مرحله سخت تر از مرحله ی اول است. عبارت: «لیسوا وجوهکم» و همچنین عبارت «لیتبروا ما علو تتبیرا» نشان دهنده ی آن است که شکست بنی اسرائیل در مرحله ی دوم و سلطه ی دشمنان آنها، شدید تر از بار اول است. (طباطبایی، ۱۴۳۰: ۴۲) درباره ی اینکه آیا دولت دوم بنی اسرائیل، پس از فساد دوم آنها، در نتیجه ی بازگشت آنها صلاح و خیر صورت می گیرد یا نه، قرآن سخن صریحی ندارد. آنچه که از آیه ی هشتم و عبارت «ان عدتم عدنا» می توان برداشت کرد آن است خداوند برای بنی اسرائیل، سخن و کلامی مشروط را بیان می کند به عبارت دیگر، بعد از فساد دوم بنی اسرائیل خداوند به آنها امید مشروط می دهد. (حسینیان، ۱۳۹۵: ۷۱۵)

درباره ی اینکه دو بار فساد و دوبار شکست بنی اسرائیل، بر کدام یک از وقایعی که در تاریخ قوم بنی اسرائیل انطباق می کند و اینکه آیا این وعده ها، تاکنون اتفاق افتاده اند یا خیر، میان مفسران اختلاف نظر زیادی وجود دارد. با این وجود می توان سه دیدگاه کلی را در این زمینه بیان کرد. دیدگاه اول که نظر مشهور نیز هست آن است که این وقایع، قبل از اسلام تحقق یافته اند. دیدگاه دوم آن است که هنوز وعده های الهی، تحقق نیافته اند و باید منتظر تحقق آنها در آخر الزمان و زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) و

یا وقایع نزدیک تر به به ظهور، باشیم. دیدگاه سوم نیز آن است که از این دو فساد، یکی از آنها قبل از اسلام تحقق یافته است و فساد دوم نیز در سرزمین فلسطین تحقق یافته است و باید منتظر شکست این قوم باشیم. با این وجود، تمام دیدگاهها در این اصل متفق هستند که از آیات ۴ تا ۸ این سوره و بویژه آیه ۷ و ۸، یک اصل و سنت کلی و قابل استنباط است و آن اینکه عمل انسان، چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی، با همه آثار و نتایج، به خود انسان باز می گردد. بنابراین، طرفداران دیدگاه اول نیز می پذیرند که اگر قوم بنی اسرائیل و یا جوامع دیگر، به فساد و استکبار در اجتماعات بشری پردازند، طبق سنت اجتماعی - سیاسی که خداوند در این آیات بر آن تاکید می کند، قطعاً و حتما دچار بدبختی، محنت و شکست خواهند شد.

آخرین بحث، روایت های تفسیری است که در این زمینه وجود دارد. بیشتر تفاسیر اهل سنت، فساد بنی اسرائیل را به قتل زکریا (ع) و یحیی (ع) تفسیر کرده اند. (فیض، ۱۴۳۰: ۵۹۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۷) به عنوان نمونه زمخشری در تفسیر کشاف، فساد اول را قتل زکریا (ع) و زندانی کردن ارمیا (ع) و فساد دوم را قتل یحیی (ع) و قصد کشتن عیسی (ع) می داند. (زمخشری، ۱۴۳۰: ۵۹۰) برخی نیز فساد اول را قتل زکریا (ع) یا قتل شیعا (ع) و فساد دوم را قتل یحیی (ع) دانسته اند. (ماوردی، ۱۴۳۰: ۲۲۹) در مجموع بیشتر تفاسیر اهل سنت، فساد های بنی اسرائیل را مربوط به قبل از اسلام و مربوط به کشتن ابناء الهی می دانند. در این زمینه نیز به برخی روایات تفسیری استناد کرده اند. با این وجود برخی کتب روایی اهل سنت، شکست دوم بنی اسرائیل را در آخرالزمان می دانند که یاران و اصحاب قائم (ع) غم را بر چهره آنها می نشانند. این اصحاب از خراسان هستند و دارای پرچم های سیاه می باشند. (حسینیان، ۱۳۹۵: ۷۱۳) اما در تفاسیر شیعی، درباره ی شکست بنی اسرائیل، روایات متعددی در این زمینه وجود دارد. به عنوان نمونه می توان به تفسیر عیاشی اشاره کرد که ذیل آیات چهارم تا هشتم سوره ی اسراء چهار روایت را ذکر می کند. در این روایات تفسیری آخرالزمانی از شکست های بنی اسرائیل در سرزمین فلسطین توسط امام زمان (ع) و اصحاب ایشان ارائه شده است. (عیاشی، ۱۴۳۱: ۳۰۵-۳۰۴). به عنوان نمونه، امام باقر (ع) در روایتی، شکست دهندگان بنی اسرائیل را در سرزمین فلسطین را با عبارت "عبادا لنا اولی باس

شدید" در آیه ی ۵ مورد اشاره قرار گرفته است و آن را به امام زمان(عج) و اصحاب ایشان، تفسیر کرده اند. (عیاشی، ۱۴۳۱: ۳۰۵) مرحوم فیض کاشانی نیز به این روایت استناد کرده است. (فیض، ۱۴۲۹: ۳۸۹) در تفسیر قمی، شکست بنی اسرائیل به حضرت قائم (عج) و اصحاب ایشان نسب داده شده است. (قمی، ۱۴۳۵: ۳۷۶) همچنین در تفسیر «البرهان» حداقل هشت روایت ذیل آیات چهارم تا هشتم مطرح می شود که شکست نهایی فساد بنی اسرائیل در فلسطین را به دوران ظهور حضرت ولی عصر(عج) مربوط می داند. بر این اساس، هر چند در روایات تفسیری مربوط به این آیات، درباره ی فساد بنی اسرائیل، در باره برخی مصادیق اختلافاتی وجود داشته باشد، اما در برخی از این روایات شکست نهایی دولت یهود در فلسطین را به، زمان ظهور و اصحاب و یاران ایشان نسبت داده شده است.

نتیجه گیری

نتایج حاصل از بررسی صورت گرفته از آیات قرآن نشان می دهد دولت اسرائیل به استناد آیات متعدد، دچار زوال و اضمحلال قطعی خواهد شد. در این میان دو سته از آیات قابل ذکر است. آیاتی که به صورت عام نشان از سقوط دولتهایی است که ولایت غیر الهی را پذیرفته اند و همچنین آیات چهارم تا هشتم سوره بنی اسرائیل که به طور خاص اثبات کننده سقوط قطعی دولت بنی اسرائیل در منطقه فلسطین و اطراف مسجد الاقصی است. برای بررسی و نقد دیدگاهها و اختلافاتی که در تفسیر آیات آغازین سوره بنی اسرائیل وجود دارد. باید به دو اصل مهم توجه داشت. اصل اول آن است فساد بنی اسرائیل از طریق دولت و قدرت سیاسی انجام می شود. این اصل را می توان با توجه به بکارگیری عبارت « علو» برای اقدامات بنی اسرائیل در آیه چهارم و عبارت « الکرة» در آیه ششم از سوره بنی اسرائیل به دست آورد. در واقع به کارگیری این دو عبارت شهادی بر اینکه فساد مورد نظر در این آیات فسادی است که از طریق دولت و نظام سیاسی صورت می گیرد. در نتیجه اقدامات ظالمانه و فسادانگیزی که توسط بنی اسرائیل در سرزمین فلسطین یا سرزمین های دیگر در زمانی که آنها قدرت سیاسی را در اختیار نداشته اند نمی تواند مصداق وقایع تاریخی باشد که مورد نظر آیات است. در تطبیق

آیات اولیه سوره بنی اسرائیل بر حوادث تاریخی باید در پی زمان هایی باشیم که بنی اسرائیل دولت تشکیل داده اند و قدرت سیاسی را در اختیار داند. اصل دوم آن است این فساد باید در سرزمین فلسطین و در اطراف آن صورت گرفته باشد علت آن است که در ابتدای سوره سخن از مسجد الاقصی و اطراف آن به میان می آید و سپس در آیه چهارم به دو فساد اشاره می شود که در «الارض» صورت می گیرد. در آیه هفتم نیز دوباره سخن از مسجد مطرح می شود. مقصد از مسجد نیز در اینجا با توجه به آیات پیشین، همان مسجد الاقصی است. بر این اساس، مقصود از «الارض» در آیه چهارم با توجه آیات قبلی و بعدی، سرزمینی است که مسجد الاقصی در آن واقع شده است. در نتیجه مواردی که شاهد فساد انگیزی و اقدامات مستکبرانه توسط یهودیان و قوم بنی اسرائیل در مناطق دیگر جهان هستیم نمی توانند مصداق دو فساد باشد که آیات به آنها اشاره می کنند.

بر اساس این دو اصل می توان گفت دیدگاه بهتر با توجه به ظاهر آیات قرآن آن است که یکی از این فساد ها، قبل از ظهور اسلام اتفاق افتاده است. بعد از آن نیز یک بار قدرت و دولت به بنی اسرائیل به واسطه آگاه شدن و توبه کردن، به آنها بازگردانده شد. لذا فساد اول می تواند مربوط به وقایع و تحولات بعد از یوشع بن نون (ع)، جانشین حضرت موسی (ع) است که چهارصد و شصت سال طول کشید. در این مدت بنی اسرائیل، دولت داشتند و در سرزمین فلسطین حکومت می کردند. در این دوران پیامبرانی مانند حزقیل، الیاس و یسع برای هدایت بنی اسرائیل مبعوث شدند اما آنها پیمان خداوند که در تورات بود را شکستند و به بت پرستی روی آوردند. (طبری، ۱۳۶۲: ۳۷۴-۳۷۸) در همین مقطع زمانی بود که صندوقچه موسی که مایه آرامش و برکت بود از دست بنی اسرائیل خارج شود و قدرت آنها دچار فروپاشی شود. در نتیجه فساد بنی اسرائیل خداوند کوشان از فرزندان لوط را بر آنها مسلط کرد و موجب خواری و ذلیل شدن آنها شد. کنعانیان و پس از آنها عمالقه به رهبری جالوت نیز بر فلسطین مسلط شدند. آنها مردان بنی اسرائیل را می کشتند و زنانشان را به اسارت می گرفتند و بر شهرهای آنها مسلط و تخریبشان می کردند. (طبری به نقل از: حسینیان، ۱۳۹۵: ۷۱۲) بعد از این سالهای طولانی و گرفتاری بنی اسرائیل، با مبعوث شدن شموئیل، پیروزی و

چیرگی با آنها بازگشت. (طبری، ۱۳۶۲: ۳۸۵) دوران محنت و آوارگی و خواری بنی اسرائیل، حدود پانصد سال طول کشید. بعد از آن خداوند شموئیل را برای هدایت آنها فرستاد. بنی اسرائیل، طبق آنچه در آیات ۲۴۶ تا ۲۵۱ سوره ی بقره آمده است از پیامبرشان خواستند فرمانروایی برای آنها انتخاب کند تا با دشمنان بجنگند. خدا هم طالوت را برای آنها منصوب کرد. در نتیجه باشکست جالوت، حکومت طالوت(ع)، داود(ع) و سلیمان(ع) شکل گرفت و شاهد بازگشت دولت و اقتدار سیاسی به بنی اسرائیل در این دوران هستیم.

اما شکست دوم بنی اسرائیل که نتیجه فساد آنها به واسطه دولتی که ابراز فساد و ظلم است هنوز محقق نشده است. روایات تفسیری که ذیل این آیات وجود دارد این دیدگاه را تقویت می کند که وعده دوم خداوند به قوم بنی اسرائیل در آخر الزمان خواهد بود و کسانی که فساد بنی اسرائیل در فلسطین را سرکوب می کنند از شیعیان هستند. بنی اسرائیل پس از حمله بخت النصر که ششصد سال قبل از میلاد مسیح صورت گرفت نتوانسته اند قدرت و سلطه بدست آورند. بازگشت آنها به بیت المقدس نیز توسط کوروش صورت گرفت. از آن مقطع به بعد پادشاه حاکم در بیت المقدس و حکمران بنی اسرائیل توسط شاهان ایرانی تعیین می شد. این وضعیت تا زمانی که رومیان حدود یکصد سال قبل از میلاد مسیح بر بیت المقدس مسلط شدند همچنان ادامه داشت (طبری، ۱۳۶۲: ۴۵۵) در نتیجه از آن زمان تا دوران معاصر بنی اسرائیل نتوانسته اند قدرت سیاسی بدست آورند و بر فلسطین حاکم شوند. بر این اساس و با توجه به دو با توجه به دو اصل ذکر شده می توان گفت آنچه در فلسطین اشغالی در دوران معاصر اتفاق افتاد و در پی آن، دولت جعلی صهیونیست ایجاد شد، می تواند مصادق فساد دوم باشد. در نتیجه طبق وعده ی قطعی خداوند در این آیات، حتما شاهد سرکوب و شکست این دولت مستکبر و مفسد خواهیم بود. در واقع بنی اسرائیل بعد از جنگ جهانی دوم، علو و فساد شدیدی را از طریق تاسیس یک دولت جعلی بنا کرده است که در تاریخ بنی اسرائیل سابقه ای نداشته است جز آنچه بعد از یوشع بن نون اتفاق افتاد. (حسینیان، ۱۳۹۵: ۷۱۴) با این حال حتی اگر در مقام تطبیق مقصود آیه نباشیم، سنت اجتماعی و سیاسی ذکر شده در آیات ۷ و ۸، دلالت بر سقوط حتمی و قطعی دولت اسرائیل و رژیم

صهیونیستی در سرزمین های اشغالی دارد. طبق نظر برخی از محققان، استفاده از افعال مضارع در آیه ی هفتم را می توان نشان دهنده این واقعیت دانست که سرکشی و فساد دوم بنی اسرائیل در زمان نزول این آیات اتفاق نیفتاده بود. در صورت تحقیق این امر، طبق وعده ی قطعی خداوند، شاهد اضمحلال این دولت خواهیم بود. در نتیجه می توان گفت دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، از مستندات قرآنی قابل توجهی دارد و همانگونه که ایشان تاکید کرده اند اسرائیل حتما سقوط خواهد کرد و در ۲۵ سال آینده به شرط وحدت گروه های فلسطینی و مسلمانان، شاهد چنین دولت مستکبر و مفسدی در سرزمین فلسطین نخواهیم بود.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۲۶). *لسان العرب*. ج ۴. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳. ابن فارس، ابوالحسن احمد. (۱۴۲۹). *معجم مقاییس اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. پاکتچی، احمد. (۱۳۹۱). *روش تحقیق با تاکید بر حوزه علوم قرآن و حدیث*. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۵. الحسینی البحرانی، سید هاشم. (۱۴۲۹). *البرهان فی تفسیر القرآن*. ج ۶. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. جاودانی مقدم، مهدی؛ برجویی فرد، عباس. (۱۳۹۴). "آینده اسرائیل؛ بقاء یا فروپاشی، در چهارچوب نظریه آینده پژوهشی پیترو شوارتز با تاکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری." *پژوهشهای سیاست اسلامی*. دوره ۳، ش ۸.
۷. حسینیان، روح الله. (۱۳۹۵). *تفسیر آفتاب*. ج ۱. تهران: علیون.
۸. الزمخشری الخوارزمی، محمد بن عمر. (۱۴۳۰). *تفسیر الکشاف*. بیروت: دارالمعرفه.
۹. شریف، علیرضا و همکاران. (۱۴۰۱). "ارزیابی دیدگاه مفسران درباره زمان وقوع فساد و سرکوبی بنی اسرائیل قبل از اسلام." *مطالعات تفسیری*. دوره ۱۳، ش ۵۰.

۱۰. شریف، علیرضا؛ خلیفه واقفی، سید حسن. (۱۴۰۲). "واکاوی زمان تحقق نابودی رژیم صهیونیسم جهانی بر اساس آیات آغازین سوره اسراء." فصلنامه بیداری اسلامی. دوره ۱۲، ش ۱.
۱۱. صدر، سید محمد باقر. (۱۳۵۹). انسان مسئول و تاریخ ساز از دیدگاه قرآن. (م، فولادوند. مترجم). نشر میزان.
۱۲. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۲۳). تفسیر نورالثقلین. ج ۳. قم: انوار المهدی.
۱۳. العیاشی، محمد بن مسعود. (۱۴۳۱). تفسیر العیاشی. ج ۲. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۴. الطباطبایی، السید محمد حسین. (۱۴۳۰). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۱۳ و ج ۱۶. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۱۵. الطبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۱۵. بیروت: دارالمعرفه.
۱۶. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۲). تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوك). ج ۲. (ا)، پاینده. مترجم). تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم.
۱۷. الطبرسی، الفضل ابن الحسن. (۱۴۲۸). تفسیر جوامع الجامع. ج ۲. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۱۸. الطبرسی، الفضل ابن الحسن. (۱۴۲۹). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۶. بیروت: موسسه التاریخ العربی.
۱۹. الطوسی، شیخ محمد بن الحسن. (۱۳۸۸). التبیان فی تفسیر القرآن. ج ۶. قم: ذوی القربی.
۲۰. الفراهیدی، الخلیل بن احمد. (۱۴۲۶). کتاب العین. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. فضل الله، السید محمد حسین. (۱۴۲۹). من وحی القرآن. ج ۱۴. بیروت: دارالملاک.
۲۲. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی. (۱۴۲۹). الصافی فی تفسیر القرآن. ج ۴. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۳. قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). تفسیر نور. ج ۵. تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.

۲۴. القمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۳۵). *تفسیر القمی*. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۵. قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۲). *قاموس قرآن*. ج ۶. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۶. لسانی فشارکی، محمد علی ؛ مرادی زنجانی، حسین. (۱۳۹۲). *روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم*. قم : بوستان کتاب..
۲۷. الماوردی، علی بن محمد. بی تا. *النکت والعیون*. ج ۳. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۸. مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴). *التفسیر الکاشف*. ج ۵. قم: دار الکتب الاسلامیه.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۱). *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. ج ۸. قم : مدرسه الامام علی بن ابیطالب(ع).
۳۰. محیطی اردکانی، محمد علی ؛ قانع اردکانی، علی. (۱۳۹۸). "پژوهشی در مبانی نظری پیش بینی مقام معظم رهبری مبنی بر نابودی اسرائیل." *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*. ش ۵۹.